



مبانی کلامی توسعه استنباط از رفتار معصوم

مهدی مردانی (گلستانی)^۱

علی راد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۲/۰۴

چکیده

بر پایه اندیشه شیعه، «رفتار معصوم» یکی از منابع استنباط آموزه‌های دینی است که به دلیل عدم تنقیح مبانی اعتبارسنجی و دلالت‌شناسی، آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. یکی از راه‌های افزایش دامنه بهره‌گیری از سنت عملی، تبیین مبانی و پیش‌فرض‌هایی است که پذیرش آن‌ها موجب به‌کارگیری بیشتر رفتار معصوم و در نتیجه، توسعه استناد و استنباط از آن می‌گردد. پژوهش حاضر تلاش دارد تا به روش تحلیلی - اکتشافی، مبانی کلامی استنباط از رفتار معصوم را که بر پایه حجیت منابع رفتارشناختی معصوم استوار گردیده است، تبیین کند و زمینه بهره‌گیری افزون از سنت فعلی را فراهم آورد. حجیت رفتار معصوم پیش از نبوت/ امامت، حجیت رفتار انبیای پیشین و حجیت رفتار حضرت زهرا علیها السلام از جمله مبانی مؤثر در توسعه استنباط آموزه‌های دینی از رفتار معصوم است.

واژگان کلیدی

سنت فعلی، استنباط آموزه‌های دینی، کارکرد فعل معصوم، پیش‌فرض‌های اعتقادی.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه قرآن و حدیث (Mardani.m@qhu.ac.ir).

۲. دانشیار دانشگاه تهران - پردیس فارابی (ali.rad@ut.ac.ir).

درآمد

«رفتار معصوم» یکی از اجزای تشکیل‌دهنده سنت است که نقش مهمی در استنباط آموزه‌های دینی دارد، لکن عدم تنقیح مبانی و روش‌های کارآمد رفتارشناختی موجب گردید تا آن‌چنان که در خور این منبع دین‌شناخت است، به فهم آن پرداخته نشود و در مقام استنباط نیز مورد اعتنا قرار نگیرد. از این رو، شایسته است بر پایه مؤلفه‌های بنیادین رفتارشناسی، چارچوب نظری استنباط از رفتار معصوم را تعریف گردد و زمینه بهره‌گیری افزون از آن را فراهم آید.

یکی از مؤلفه‌هایی که تعریف مبانی مرتبط با آن موجب توسعه استنباط از سنت فعلی می‌گردد، اعتبار رفتار معصوم است، زیرا اعتبارسنجی منابع فهم دین، یکی از مؤلفه‌های اصلی نظریه‌پردازی دینی است که از خلال آن، سره از ناسره بازشناخته می‌شود و نتایج معتبر و قابل استناد به دست می‌آید. از این رو، بخشی از مبانی توسعه استنباط از رفتار معصوم، بر پایه اعتبار آن شکل می‌گیرد که در این تحقیق سه عنوان: «حجیت رفتار معصوم پیش از نبوت/ امامت»، «حجیت رفتار انبیای پیشین» و «حجیت رفتار حضرت زهرا (علیها السلام)» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقصود از «مبانی» مجموعه پیش‌فرض‌هایی است که نسبت به گزاره‌های رفتارشناختی معصوم اتخاذ می‌گردد و با مبنا قرار دادن آن‌ها، میزان کارآمدی رفتار معصوم در استنباط آموزه‌های دینی توسعه می‌یابد. گفتنی است، عمده اختلاف نظر صاحب‌نظران درباره گستره کارکرد رفتار معصوم، به تفاوت مبانی ایشان برمی‌گردد که با پذیرش یا عدم پذیرش برخی پیش‌فرض‌ها، قائل به کارکرد حداکثری یا حداقلی سنت فعلی در استنباط آموزه‌های دینی شده‌اند.

در این باره، غیر از نگاشته‌هایی که به تبیین اصل حجیت رفتار معصومان پرداخته و ادله عقلی و نقلی آن را بررسی کرده‌اند، اثر مستقلی به دست نیامده است. در این میان، مقاله آقای محمدحسین فاریاب با عنوان «سیری بر نظریه عصمت امام از آغاز تا سده پنجم هجری» و آقای مرتضی سمون با عنوان «قلمرو شریعت و حجیت فعل معصوم» و کتاب آقای محمد عالم‌زاده نوری با عنوان «استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم (علیه السلام) دشواری‌های نظری و ملاحظات روش‌شناختی» به صورت ضمنی به بخشی از مباحث مطرح در این مقاله توجه نشان داده‌اند که به جهت مساله، رویکرد و دامنه، با تحقیق حاضر متفاوت بوده است.

۱. حجیت رفتار معصوم پیش از نبوت/ امامت

یکی از مبانی مؤثر در گسترش کارآمدی رفتار معصوم، تعیین قلمرو زمانی اعتبار رفتار معصوم و توسعه آن به دوره پیش از نبوت/ امامت است؛ مبنایی که بر باور به عصمت معصومان

استوار است و به این آموزه کلامی گره خورده است، چراکه لازمه پذیرش عصمت معصوم پیش از نبوت/ امامت، پذیرش حجیت گفتار و رفتار ایشان در آن دوره است. مگر آن که منشأ حجیت را عصمت ندانیم و اثبات حجیت قول/ فعل معصوم را منوط به احراز امر دیگری بشماریم؛ چنان که بعضی، با وجود پذیرش عصمت پیامبر ﷺ در دوره پیش از نبوت، تلازم آن با حجیت قول و فعل حضرت را نفی کرده‌اند (نصیری، ۱۳۸۶: ۱۱۰). لکن طبق باور مشهور، دو مفهوم «عصمت» و «حجیت» رابطه‌ای تنگاتنگ داشته و گفتار و رفتار معصوم پیش از نبوت/ امامت نیز جزو سنت به حساب می‌آید (عجاج خطیب، ۱۴۰۹ق: ۱۳؛ رشاد، ۱۳۸۳: ۱۰).

البته این دیدگاه (حجیت رفتار معصوم پیش از نبوت/ امامت) مخالفانی نیز دارد و برخی با عدم پذیرش آن، مانع توسعه کارایی رفتار معصوم شده‌اند. برای نمونه، شیخ صدوق درباره این که آیا امام علیؑ از گناهان کبیره پیش از تصدی مقام امامت معصوم است یا خیر، به گونه‌ای سخن گفته که عده‌ای از محققان وی را قائل به عدم عصمت امام علیؑ در این محدوده زمانی دانسته‌اند (فاریاب، ۱۳۹۰: ۲۳۷)؛ چنان‌که نقل روایاتی که بر صدور گناه صغیره از انبیا دلالت دارد (صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۱۹۶) و نیز عبارت دوپهلوی وی در توصیف عصمت پیامبران و امامان (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۹۶) نشان از آن دارد که وی متصدی منصب نبوت/ امامت را از گناه صغیره پیش از آن دوره، معصوم نمی‌داند (فاریاب، ۱۳۹۰: ۲۳۹). از سوی دیگر، شیخ مفید نیز - با وجود آن‌که روایاتی که پیامبر ﷺ و امامان را از همه گناهان پیش و پس از تصدی منصب نبوت/ امامت معصوم می‌داند می‌پذیرد (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۳۰) - چون اخبار یادشده را یقین‌آور نمی‌داند و بر این باور است که عقل درباره عصمت پیامبر ﷺ و ائمه از گناهان پیش از تصدی نبوت و امامت حکمی ندارد، قائل به توقف شده و ارتکاب برخی گناهان صغیره را که فاعل آن خوار نشود و از روی عمد نباشد، جایز شمرده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۵-۶۲).

با این همه، گستره زمانی عصمت معصوم و توسعه آن به دوره پیش از تصدی نبوت و امامت، موضوعی است که اکثر اندیشمندان شیعه بدان اعتقاد داشته و در آثار خود بدان اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۱۹) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۳۰) به عصمت پیامبر ﷺ و امامان از گناه کبیره پیش از تصدی مقام نبوت و امامت اذعان داشته‌اند؛ سید مرتضی، قائل به عصمت مطلق پیامبر ﷺ و امامان از هر گونه گناه (صغیره و کبیره)، پیش و پس از نبوت و امامت شده است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۱۳) و شیخ طوسی نیز درباره عصمت امام علیؑ از همه گناهان، بین دوره پیش از امامت و پس از آن تفاوتی نگذاشته است (طوسی، ۱۳۶۲: ۳۶۱).

۱-۱. دلیل عقلی

متکلمان شیعه برای اثبات عصمت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از گناهان، براهین عقلی متعددی اقامه کرده‌اند (فاریاب، ۱۳۹۰: ۴۱۷)، اما دلیلی که عصمت از گناه در دوره پیش از مقام نبوت و امامت را ثابت کند، نخستین بار سید مرتضی آن را طرح کرده و به برهان «روی گردانی مردم از گنهکار» نامور است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۳۳۲). وی این دلیل را برای اثبات عصمت پیامبران طرح کرده است که با توجه به تصریح وی به جاری بودن چنین برهانی در حق ائمه معصومین علیهم السلام، درباره عصمت امام نیز مفید خواهد بود. سید مرتضی در این باره چنین استدلال کرده است: صدور گناهان کبیره و صغیره از پیامبران و امامان - خواه پیش از تصدی منصب نبوت و امامت باشد یا پس از آن - موجب نفرت مردم از پذیرش سخن آنان می‌شود و در مقابل، مبراً بودن آنها از گناهان موجب آرامش نفس درباره سخنان ایشان خواهد شد (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۹).

همین دلیل را شیخ طوسی با تقریری دیگر بیان کرده و آورده است که ارتکاب گناه از امام پیش از منصب امامت، موجب روی گردانی و نفرت و سلب اعتماد مردم از او و بطلان هدف از امامت وی می‌شود (طوسی، ۱۳۶۲: ۳۶۱). لکن با توجه به آن که برخی گناهان صغیره می‌توانسته است به صورت مخفیانه و به دور از چشم مردم انجام گیرد، طبیعتاً خللی به موقعیت معصوم نزد مردم نمی‌رساند؛ علاوه بر آن که برخی گناهان کوچکی که در دوره قبل از سن تکلیف رخ می‌دهد (مانند عریان شدن)، عملاً سبب تنفر مردم نمی‌گردد و ضرری به جایگاه معصوم پس از امامت نمی‌رساند. بنابراین، با توجه به ملاحظات ذکرشده، به نظر می‌رسد که دلیل عقلی مخدوش بوده و نتوان از حکم عقل برای عصمت پیامبر ﷺ و جانشینانش پیش از دوره نبوت و امامت بهره گرفت.

اما در پاسخ این اشکال باید گفت: گناهایی که به صورت پنهانی و به دور از چشم مردم انجام می‌گیرد، خارج از موضوع بحث است و ثمره استدلال درباره گناهایی حاصل می‌شود که علنی و در انتظار عموم انجام گیرد؛ از سوی دیگر، اطلاق «گناه» به اشتباهاتی که در دوره قبل از سن تکلیف انجام می‌گیرد نیز دور از واقع بوده و ثمره‌ای ندارد و موجب تضعیف استدلال یادشده نمی‌گردد.

۲-۱. دلیل نقلی

غیر از برهان عقلی، مجموعه‌ای از ادله نقلی وجود دارد که عصمت پیامبر ﷺ و امام علیؑ پیش از نبوت و امامت را اثبات می‌کند. البته این متون تنوع و تعدد قابل توجهی دارند، زیرا گزاره‌های نقل شده به جهت موضوع، تاریخی و روایی است و به جهت تاریخ، شامل روایات عصر صحابه، راویان و محدثان می‌گردد و به جهت دلالت، به صورت نص و ظاهر، نشان از عصمت پیامبر ﷺ و امام علیؑ پیش از تصدی منصب نبوت و امامت دارد.

از جمله گزارش‌هایی که در این بخش وجود دارد روایاتی است که گروهی از صحابه نقل کرده‌اند و بیان‌گر محفوظ ماندن پیامبر ﷺ در سنن مختلف پیش از نبوت، از برخی گناهان است؛ برای نمونه، ام‌ایمن نقل کرده است که روزی در یکی از اعیاد عرب پیش از اسلام، حضرت ابوطالب از پیامبر خواست که در عید آن‌ها شرکت کند. پیامبر ﷺ نخست مخالفت کرد، اما به اصرار عمه‌هایش رفت. پس از چندی در حالی که هراسان بود، بازگشت و به عمه‌هایش فرمود که از وقوع گناه نگران است. در این‌جا عمه‌های پیامبر ﷺ با اذعان به مصونیت پیامبر از شیطان، اعتقاد خود به پاکی و عصمت پیامبر ﷺ در آن سن را ابراز کردند (ابونعیم، ۱۴۱۲ق: ۱۸۷).

هم‌چنین در روایتی دیگر، جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ همراه سایر مردم در حال انتقال سنگ‌ها به سوی کعبه بود، در حالی که آزاری به تن داشت. عباس، عموی پیامبر ﷺ از ایشان خواست که آزار را بر کتف خود اندازد تا راحت‌تر باشد که در این صورت، پایین‌تنه حضرت عریان می‌شد. رسول خدا ﷺ بنا بر بعضی نقل‌ها، با شنیدن این جمله به زمین افتاد و مطابق برخی دیگر به آسمان نگاه کرد و فرمود: «از این‌که بخواهم برهنه راه بروم، نهی شده‌ام» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ۳: ۲۹۵؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ۱: ۹۶؛ ذهبی، ۲۰۰۳، ۷۴: ۱).

از سوی دیگر، روایاتی که از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده و حکایت از امداد غیبی خداوند برای مصونیت پیامبر ﷺ از گناه و لغزش دارد نیز گواه دیگری بر عصمت پیامبر ﷺ پیش از نبوت به حساب می‌آید (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۰۰؛ سید رضی، ۱۳۷۲: خطبه ۱۹۲). بنابراین، از مجموع متون یادشده می‌توان نتیجه گرفت که رسول خدا ﷺ پیش از مقام نبوت، تحت حمایت و لطف ویژه خداوند قرار داشتند که این امر موجب پرهیز ایشان از امور ناپسند می‌گردیده است.

۳-۱. استناد ائمه علیهم السلام به رفتار پیش از نبوت

یکی دیگر از دلایلی که می‌توان بر حجیت رفتار معصوم پیش از دوره تصدی نبوت و امامت اقامه کرد، استناداتی است که از سوی معصوم درباره رفتارهای آن دوره صورت گرفته است؛ از جمله، در روایتی آمده است که میان شترداران و گوسفندداران اختلافی درگرفت و شترداران در برابر گوسفندداران گردن‌فرازی کردند. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و حضرت با استناد به شبانی خود پیش از بعثت، گوسفندداران را ترجیح دادند: «موسی علیه السلام در حالی به پیامبری برانگیخته شد که گوسفند می‌چرانید و داوود علیه السلام هم در حالی به پیامبری برانگیخته شد که گوسفند می‌چرانید و من نیز در حالی برانگیخته شدم که در منطقه آجیاد گوسفندان طایفه‌ام را می‌چرانیدم» (ابن مبارک، بی‌تا: ۴۱۵؛ نسائی، ۱۴۲۱ق، ۳: ۳۹۶).

در واقع، پیامبر صلی الله علیه و آله برای تمجید از گوسفندداران و ترجیح شغل شبانی، به رفتار خود پیش از بعثت استناد کردند که با این سخن، هم موجب اعتبار دینی پیشه شبانی شدند و هم اعتبار رفتار خویش را اثبات کردند.

نمونه دیگر، روایت «أسباط بن سالم» است که از استناد امام صادق علیه السلام به رفتار پیش از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. درباره عمر بن مسلم از ما پرسید که چه می‌کنید؟ گفتم: خوب است، ولی تجارت را رها کرده است. امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: این، رفتار شیطان است! آیا نمی‌داند رسول خدا صلی الله علیه و آله کاروانی را که از شام می‌آمد، خرید و [پس از فروش] با سود آن بدهکاری‌اش را پرداخت و بخشی را نیز میان خویشاوندان خود تقسیم کرد؟» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۷۵).

با توجه به قرائن تاریخی (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۲۴) که نشان می‌دهد تجارت پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از تصدی مقام نبوت بوده است، می‌توان گفت استناد امام صادق علیه السلام به رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله، دلیل بر حجیت رفتار حضرت پیش از بعثت است و موجب می‌گردد اعتبار رفتار معصوم پیش از نبوت/ امامت نیز ثابت گردد.

علاوه بر این، ستایش امام علیه السلام از فرزند معصوم خود و تأیید رفتار وی پیش از مقام امامت، قرینه دیگری در این باره است که موجب می‌شود تا حجیت رفتار امام علیه السلام پیش از تصدی مقام امامت ثابت گردد؛ چنان‌که در روایتی از محمد بن مسلم آمده است که وقتی ابوحنیفه از نحوه نماز گزاردن موسی بن جعفر علیه السلام نزد امام صادق علیه السلام شکایت کرد، حضرت رفتار فرزندش را تأیید کرد و وی را مورد ستایش قرار داد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۹۷). و یا امام هادی علیه السلام رفتار فرزند

خود (امام عسکری علیه السلام) را در رثای برادرش تقریر کرده و بر شیوه تعزیه ایشان صحه گذاردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۲۶).

بنابراین، پذیرش مبنای مورد نظر و توسعه حجیت رفتار معصوم به دوره قبل نبوت و امامت موجب می‌گردد حجم متون رفتارشناسی معصوم افزایش یابد و بخش بیشتری از روایات سیره در دایره استناد و استنباط قرار گیرد. البته نمونه‌های یادشده حکایت از تأیید تمام رفتارهای معصومان پیش از نبوت/ امامت ندارد، بلکه تنها نمونه از اصل اعتبار رفتار معصوم در آن دوره دارد و به نحو موجه جزئی، مدعای یادشده را ثابت می‌کند.

۲. حجیت رفتار انبیای پیشین

یکی دیگر از مبانی مؤثر در توسعه استنباط از رفتار معصوم، حجیت رفتار انبیای پیشین برای مسلمانان است؛ پیش فرضی که پذیرش آن موجب می‌گردد میزان گزاره‌های رفتارشناختی معصوم افزایش یابد و دایره منابع استنباط آموزه‌های دینی توسعه پیدا کند. آنچه عمدتاً در کشف و تبیین آموزه‌های دینی مورد استناد محققان قرار می‌گیرد، گزاره‌های رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است و کمتر به سیره و سنت انبیای سلف به عنوان یک منبع، استناد شده است، چراکه بعضی با استناد به برخی آیات موهم عصیان (طه: ۱۲۱؛ یوسف: ۲۴؛ انبیاء: ۸۷) و یا برخی روایات نافی عصمت (سیوطی، بی تا، ۴: ۳۶۶؛ حلبی، بی تا، ۱: ۳۲۴)، رفتار انبیای پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله را حجت ندانسته و صلاحیت آن برای استنباط آموزه‌های دینی را نپذیرفته‌اند (نک: سروش، ۱۳۷۳: ۴۰۲؛ رازی، بی تا: ۶۷)؛ این در حالی است که اگر عصمت انبیای پیشین را - که بر پایه ادله عقلی و نقلی ثابت شده است - بپذیریم، اعتبار رفتار ایشان نیز تأیید شده، به عنوان یکی از منابع کشف آموزه‌های دینی مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ از این رو شایسته است برای اثبات حجیت رفتار انبیای پیشین، دلایل عصمت ایشان بررسی گردد.

۱-۲. عصمت انبیا

مهم‌ترین دلیل بر حجیت رفتار انبیای پیشین، عصمت ایشان است؛ آموزه‌ای که مورد پذیرش اکثر اندیشمندان اسلامی قرار داشته و به کمک ادله عقلی و نقلی در پی اثبات آن برآمده‌اند.

۲-۱-۱. دلیل عقلی

انسان فطرتاً طالب سعادت و کمال خویش است و سعی می‌کند بهترین راه وصول به کمال را بیابد. از سویی، ابزاری که برای درک و شناخت در اختیار انسان قرار داده شده است - یعنی حس و عقل - برای نیل به سعادت ابدی کافی نیست؛ از این رو با توجه به حکمت خداوند درمی‌یابد که حتماً راه دیگری در اختیار انسان قرار دارد که آن راه وحی و نبوت است. در واقع عقل حکم می‌کند که بدون وحی هدف خلقت به ثمر نمی‌نشیند و غرض خداوند از آفرینش نقض خواهد شد. حال با تمسک به این دلیل عقلی که ضرورت وحی و نبوت را اثبات می‌کند، می‌توان ضرورت عصمت و مصونیت وحی الهی را از هر گونه سهو و اشتباه اثبات کرد، زیرا در غیر این صورت هدف از بعثت انبیا تأمین نخواهد شد (یوسفیان، ۱۳۸۸: ۹۸).

مؤید این مطلب، روایتی از امام رضا علیه السلام است که در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: «چرا شناخت پیامبران و ایمان به آنان بر مردم لازم است؟» به همین دلیل عقلی ضرورت نبوت استناد کردند و از نارسایی قوای ادراکی مردم برای شناخت مصالح و مفاسد خود، به عنوان دلیل مشترک لزوم «نبوت» و «عصمت» استفاده کردند (صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۱۰۰).

دلیل عقلی دیگری که بر عصمت انبیا وجود دارد این است که اعطای معجزه به پیامبران، عقلاً دلالت می‌کند بر این که دروغ در آنچه انبیا به خداوند نسبت می‌دهند راه ندارد (طباطبائی، ۱۳۶: ۲، ۴۱۷ق)، چون اعطای معجزه به شخص، به منزله تأیید و تصدیق او در گفتارش است. حال اگر قرار باشد انبیا به دروغ چیزی را به خداوند نسبت دهند، تأیید چنین پیامبری با معجزه، در حکم تصدیق شخص دروغ‌گوست، که چنین عملی قبیح است و از خدای حکیم سر نمی‌زند.

۲-۱-۲. دلیل نقلی

قرآن کریم در آیات متعددی، عصمت انبیا در مقام تلقی و ابلاغ وحی را بیان کرده است؛ از جمله در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فيه» مردم [در ابتدا] گروهی واحد و یک‌دست بودند؛ پس [از پدید آمدن اختلاف] خدا پیامبرانی را مژده‌دهنده و بیم‌رسان برانگیخت و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند. از این آیه به ضمیمه برخی دیگر از آیات به خوبی برمی‌آید که: اولاً، هدف از ارسال رسل و انزال کتب، برداشتن و از بین بردن اختلاف در بین مردم و بیان راه صواب است؛ یعنی پیامبران

الهی میزانی برای سنجش حق از ناحق و صواب از ناصوابند. ثانیاً، خداوند برای رسیدن به هدف و غایت خود، هرگز با مشکلی روبه‌رو نیست: «لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنسَى» (طه: ۵۲)، و هیچ چیز نمی‌تواند مانع و سدّ راه او در وصول به هدف خود باشد: «أَنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (طلاق: ۳)؛ حال، اگر پیامبران در مقام دریافت وحی و یا رساندن پیام الهی به مردم معصوم نباشند - و احتمال خطا و اشتباه و انحراف از حق درباره آن‌ها داده شود - نه تنها رفع اختلاف نشده و از کج‌اندیشی‌ها جلوگیری نمی‌شود، بلکه خود عاملی در ایجاد اختلافات خواهند شد. بنابراین اگر خداوند بخواهد به هدف خویش از بعثت انبیا برسد، باید پیام‌آوران الهی از هر گونه خطا و لغزش در مقام تلقی و ابلاغ وحی مصون باشند؛ در غیر این صورت، نقض غرض خواهد بود و این بر خداوند حکیم روا نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۳۴).

۳-۱-۲. استناد معصومان

از دیگر دلایل حجیت رفتار انبیا، استناداتی است که از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام به رفتار ایشان صورت گرفته است. اتفاق افتاده است که ائمه علیهم‌السلام در مقام پاسخ به پرسش راوی یا احتجاج و یا مستند ساختن گفتار یا رفتار خودشان، به عمل انبیای پیشین استشهاد کرده‌اند؛ خواه به سیره پیامبری خاص باشد و خواه به سیره جمعی انبیا. برای نمونه، آن‌گاه که درباره علت پذیرش ولایت‌عهدی مأمون از امام رضا علیه‌السلام سؤال شد، حضرت به رفتار حضرت یوسف علیه‌السلام در پذیرش منصب خزانه‌داری عزیز مصر استناد کردند (صدوق، ۱۳۷۶: ۷۲). و یا آن‌گاه که امیرالمومنین علیه‌السلام اصحاب خود را به زهد و ساده‌زیستی دعوت می‌کند، از رفتار بعضی انبیای پیشین مثال آورده و به زهد داود، موسی و عیسی علیهم‌السلام استناد کردند (سید رضی، ۱۳۷۲: خطبه ۱۶۰). و زمانی که راوی درباره سنت بودن فرق باز کردن موی سر از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد، حضرت با استناد به رفتار انبیا، آن را مورد انکار قرار داده و فرمودند: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرق باز نمی‌کرد و هیچ‌یک از انبیا نیز موی سر خود را نگاه نمی‌داشت» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۴۸۵). این‌گونه از متون نشان می‌دهند که رفتار انبیا نزد ائمه معصومین علیهم‌السلام منبعی معتبر تلقی می‌شد و ایشان برای تأیید و تقویت گفتار یا رفتار خود، بدان استناد می‌کردند.

۳-۲. تحلیل نگره نسخ شرایع

اما پرسشی که این‌جا مطرح گردد این است که: با توجه به خاتم بودن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز باور به نسخ شرایع گذشته، تاسی به رفتار انبیای پیشین چگونه امکان‌پذیر است و آیا می‌توان رفتار انبیا را جزو منابع فهم و کشف آموزه‌های دین اسلام به حساب آورد؟

برای پاسخ به این پرسش باید ابتدا به تقریر پرسش پرداخت و محل نزاع را به روشنی معلوم کرد؛ این که به درستی منظور از نسخ شرایع چیست و گستره آن چقدر است؟ آیا مقصود از نسخ شرایع آن است که دین اسلام تمام شریعت‌های پیشین را نسخ کرده و یا آن که تنها برخی احکام و آموزه‌های آنان را نسخ کرده است؟ اساساً باور به نسخ شرایع پیشین با تکامل شریعت‌ها و نیز وحدت آن‌ها در آموزه‌های مشترک چه نسبتی دارد و چگونه قابل جمع است؟

بیشتر متکلمان و فقیهان اسلامی نظریه «نسخ شرایع» را پذیرفته و دلایلی بر درستی آن اقامه کرده‌اند، لکن بر پایه آموزه‌های قرآن، اصل در اوامر و احکام الهی ثبات و بقاست، مگر آن که شارع آن را با حکم یا شریعت دیگر نسخ کند؛ چنان که خداوند متعال درباره قضاوت میان اهل کتاب، خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: «وَأَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخذرهم أن يفتنوك عن بعض ما أنزل الله إليك»؛ و میان آنان بر طبق آنچه خدا نازل کرده است داوری کن و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش که مبدا تو را از بخشی از آنچه خدا به سویت نازل کرده است، منحرف کنند (مانده: ۴۹).

مراد از ۶ بما انزل الله 5 در آیه شریفه، احکام تورات است که هم‌چنان اعتبار داشته و پیامبر ﷺ به صدور حکم بر اساس آن امر شده است (اردبیلی، ۱۳۶۸: ۶۸۳). از فحوای آیه نیز برمی‌آید که برخی احکام اهل کتاب هم‌چنان از گزند تحریف در امان بوده و منسوخ نشده بودند؛ هم‌چنان که در برخی روایات نیز تلویحاً به حجیت و عدم نسخ آن‌ها اشاره شده است (عباشی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۵).

از سوی دیگر، برخی فقها در بیان معنای نظریه نسخ شرایع بر این باورند که نسخ شریعت بدین معناست که مجموع احکام آن نسخ می‌شود نه تک تک احکام آن، و این چنین نیست که همه احکام شریعت پیشین منسوخ شده باشد و تعیین احکام منسوخ شریعت پیشین نیز به دست شارع است (سلطانی، ۱۳۹۳، ۲: ۵۵۵).

از این رو باید اذعان داشت که اولاً، شرایع آسمانی مشترکاتی دارند که اقامه آن‌ها در شرایع دیگر بر همگان واجب است (سلطانی، ۱۳۹۳، ۳: ۳۴) و ثانیاً، گزاره‌های شرایع پیشین تنها در صورت نسخ شرعی و یا مخالفت شارع در شریعت جدید، قابل عمل نخواهد بود (حصری، ۱۴۱۱ق: ۲۹۵)؛ چنان که شیخ مفید ضمن بیان وجوب اعتقاد به تمامی پیامبران الهی، شرط نسخ گزاره‌های حکمی شرایع پیشین را مخالفت آن‌ها با احکام اسلامی خوانده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰).

در نتیجه باید گفت، رفتار انبیا تا زمانی که دلیل روشنی بر نسخ آن وجود نداشته باشد و مخالفتی از سوی پیامبر ﷺ یا ائمه علیهم السلام با آن نشده باشد، معتبر بوده و در حق مسلمانان حجیت دارد و می‌توان از گزاره‌های رفتاری ایشان در کشف و تبیین آموزه‌های فقهی، اخلاقی، سیاسی، اعتقادی و... بهره گرفت.

۳. حجیت رفتار حضرت زهرا علیها السلام

اعتقاد به حجیت رفتار حضرت زهرا علیها السلام و باور به اعتبار سیره عملی ایشان، از دیگر مبانی مؤثر در کارکردشناسی سنت فعلی است که موجب افزایش دامنه کارآمدی رفتار معصوم می‌گردد، زیرا اگرچه سنت (قول، فعل و تقریر) به عنوان یکی از دو منبع کشف و تبیین آموزه‌های دینی شناخته شده است، اما آنچه در عمل مورد توجه محققان قرار گرفته و بدان استناد شده است، سیره پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام است و کمتر به سنت و سیره حضرت زهرا علیها السلام به مثابه یک منبع معرفتی نگریسته شده است (شانچی، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۳)؛ این در حالی است که بر پایه باور به عصمت حضرت زهرا علیها السلام، برخی شئون انبیا و ائمه علیهم السلام همچون مرجعیت دینی و صلاحیت تفسیر و تبیین دین، برای ایشان نیز ثابت می‌گردد و سیره عملی و موضع‌گیری‌های حضرت در مسائل مختلف نیز مدار تشخیص حق و باطل است. از این رو، شایسته است با بررسی دلایل عصمت حضرت زهرا علیها السلام، اعتبار رفتار ایشان اثبات، و بنیان نظری کارایی آن در استنباط آموزه‌های دینی تبیین گردد.

از دیدگاه عالمان شیعه (سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۶۰؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳: ۱۲) حضرت زهرا علیها السلام معصوم است. پیشینه طرح عصمت حضرت زهرا علیها السلام، به زمان رسول خدا ﷺ و به برخی سخنان آن حضرت درباره فاطمه علیها السلام (محمدی، ۱۳۹۳، ۳۴۹-۳۶۶) و همچنین برخی آیات قرآن (آل عمران: ۶۱؛ احزاب: ۳۳) بازمی‌گردد. پس از رحلت پیامبر ﷺ، استناد حضرت زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام بر معصوم بودن خود، از جمله اولین گزارش‌های تاریخی دال بر عصمت ایشان است (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۲۲).

۳-۱. دلیل قرآنی

متکلمان شیعه برای اثبات عصمت حضرت زهرا علیها السلام فقط از دلایل نقلی استفاده کرده‌اند. مهم‌ترین آیه‌ای که برای اثبات عصمت اهل‌بیت علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام به آن تمسک شده، آیه

۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر) است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

مفسران شیعه (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۵۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۶: ۳۱۲) و برخی عالمان اهل سنت (سورآبادی، ۱۳۵۳، ۳: ۱۹۶۷) با بهره‌گیری از تعبیر این آیه، آن را دال بر عصمت و پاک بودن اهل بیت علیهم‌السلام از گناه دانسته‌اند. عمده‌ترین تعبیر مرتبط با عصمت در این آیه که محل بحث مفسران بوده است، «اهل بیت»، «إذهاب رجس» و «ارادة خداوند» است. اندیشمندان با بهره‌گیری از روایات و تبیین معانی و مصادیق این تعبیر، عصمت اهل بیت علیهم‌السلام از جمله حضرت زهرا علیها‌السلام را ثابت کرده‌اند (کافی، ۱۳۹۳: ۶۹-۹۲).

عصاره نظر عالمان شیعی تا قرن ششم هجری درباره آیه تطهیر، به بیان طبرسی چنین است: «به باور پیروان مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، آیه تطهیر ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرمؤمنان علیه‌السلام حضرت فاطمه علیها‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام است، زیرا واژه "انما" مفید حصر و برای اثبات مطلب پس از خود است. اراده الهی در این آیه، خواست تشریحی خدا نیست، چراکه چنین اراده‌ای شامل همه انسان‌ها می‌شود و خدا برای همه، درست‌اندیشی و شایسته‌کرداری را خواسته است و این خواست به اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص ندارد، و چون این بیان برای ستایش و مدح آنان است، تردیدی نمی‌ماند که خواست و اراده خدا در آیه، خواست تکوینی است برای مصون داشتن آنان از هر گونه پلیدی و گناه و لغزش و این موهبت ویژه پیامبر و خاندان اوست که البته وجه اعطای آن، شایستگی‌های اختیاری آنان است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۶۰).

۳-۲. دلیل روایی

درباره عصمت حضرت زهرا علیها‌السلام به چند دسته روایت استدلال شده است: دسته نخست، روایاتی است که به صراحت بر عصمت ایشان یا معنای آن دلالت دارد؛ مانند روایتی که امام صادق علیه‌السلام با اشاره به غسل حضرت مریم علیها‌السلام به دست حضرت عیسی علیه‌السلام و لزوم غسل داده شدن فاطمه علیها‌السلام به دست معصوم (یعنی امام علی علیه‌السلام) فرمودند: «دل‌تنگ مباش، زیرا او صدیقه (معصوم) است و جز معصوم نباید او را غسل دهد. مگر نمی‌دانی که مریم را جز عیسی غسل نداد؟» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۵۹؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۴۲).

علامه مجلسی در شرح این حدیث و در تفسیر «صدیقه» چنین آورده است که مراد از صدیقه، معصومه است، چراکه صدیقه کسی است که به غایت تصدیق در قول و فعل نایل آمده

باشد، و این جز با عصمت تحقق نمی‌یابد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۳: ۳۳۹).

دسته دوم، احادیثی است که در آن‌ها حضرت زهرا علیها السلام جزو اهل بیت علیهم السلام و یکی از آن‌ها معرفی شده است (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۱: ۳۳۱؛ ترمذی، ۱۹۹۸، ۵: ۳۰؛ سیوطی، بی‌تا، ۵: ۱۹۸). این احادیث - که عمدتاً ذیل آیه تطهیر آورده شده‌اند - تمام اهل بیت علیهم السلام و به تبع آن حضرت زهرا علیها السلام را یکی از معصومان معرفی کرده‌اند. دسته سوم، احادیثی است که از مدلول التزامی آن‌ها عصمت حضرت زهرا علیها السلام استفاده شده است؛ از جمله روایاتی که بر وجوب اطاعت از ایشان دلالت دارند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۴۱) و یا روایاتی که حضرت فاطمه علیها السلام را حجت الهی معرفی کرده‌اند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۹۴) و یا روایاتی که غضب و رضای فاطمه علیها السلام را غضب و رضای خداوند دانسته‌اند (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳۰۳).

۳-۳. استناد به رفتار حضرت زهرا علیها السلام

از دیگر دلایل حجیت سیره عملی حضرت زهرا علیها السلام، استناد ائمه معصومین علیهم السلام به رفتار حضرت و نیز استفاده عالمان شیعه در موضوعات فقهی، اخلاقی، تربیتی و... از رفتار ایشان است؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام در واکنش به زنی که ازدواج را ترک گفته بود، به رفتار حضرت زهرا علیها السلام و ازدواج ایشان استناد کرده و عمل وی را نادرست شمردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۵۰۹). همچنین در باب جواز چشیدن غذا توسط روزه‌دار، امام صادق علیه السلام به رفتار حضرت زهرا علیها السلام استناد کرده و فرمودند: «همانا فاطمه علیها السلام در حالی که در ماه رمضان روزه بود، برای حسن و حسین غذا را می‌جوید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۱۴).

از سوی دیگر، برخی عالمان شیعه در تبیین آموزه‌های دینی، به رفتار حضرت زهرا علیها السلام اعتماد کرده و از آن استفاده‌های فقهی و اخلاقی کرده‌اند؛ چنان‌که ملا صالح مازندرانی پس از نقل روایت امام صادق علیه السلام درباره سلام کردن پیامبر صلی الله علیه و آله بر زنان و پاسخ دادن به سلام آنان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۴۸)، حکم به جواز سلام بر زنان کرده و برای تأیید آن به رفتار حضرت زهرا علیها السلام در سخن گفتن با سلمان و بلال استشهاد کرده است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۱۱: ۹۹).

همچنین علامه مجلسی پس از نقل روایت امام صادق علیه السلام درباره احوالات حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۲۸) با استناد به رفتار حضرت، زیارت قبور در دو روز دوشنبه و پنج‌شنبه را برای زنان مستحب شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۴: ۱۹۳).

بنابراین می‌توان گفت، رفتار حضرت زهرا علیها السلام همچون رفتار انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام حجت و معتبر بوده و صلاحیت کشف آموزه‌های دینی را دارد.

برآیند

«رفتار معصوم» یکی از منابع استنباط آموزه‌های دینی است که تعریف مبانی و پیش‌فرض‌های مرتبط با آن، موجب افزایش میزان بهره‌گیری از این بخش از سنت می‌گردد. یکی از مؤلفه‌های مؤثر در توسعه استنباط از رفتار معصوم، اعتبار رفتار معصوم است که بر پایه سه محور «حجیت رفتار معصوم پیش از نبوت/ امامت»، «حجیت رفتار انبیای پیشین» و «حجیت رفتار حضرت زهرا علیها السلام» بنا گردیده است. پذیرش این مبانی موجب می‌گردد قلمرو اثرگذاری رفتار معصوم افزایش یابد و کارکرد رفتار معصوم در استنباط آموزه‌های دینی توسعه پیدا کند.

منابع

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۲۱ق)، *المسند*، دمشق، مؤسسة الرساله.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹)، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
۳. ابن مبارک، عبدالله، (بی تا)، *الزهد و الرقائق*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، *دلائل النبوه*، بیروت، دار النفاثس.
۵. اردبیلی، احمد، (۱۳۶۸)، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران، مرتضوی.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، *الجامع المسند الصحیح*، بیروت، دار طوق النجاة.
۷. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۹۹۸)، *سنن الترمذی*، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۹. حصری، احمد محمد، (۱۴۱۱ق)، *تفسیر آیات الاحکام*، بیروت، دار الجیل.
۱۰. حلبی، علی بن برهان‌الدین، (بی تا)، *السیرة الحلبیه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. ذهبی، محمد بن احمد، (۲۰۰۳)، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۱۲. رازی، محمد، (بی تا)، *عصمة الانبیاء*، حمص، المكتبة الاسلامیه.
۱۳. رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۳)، «سنت پژوهی»، *فقه و حقوق*، ش ۳، ص ۹-۴۲.
۱۴. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۳)، *حکمت و معیشت*، تهران، صراط.
۱۵. سلطانی، مسعود، (۱۳۹۳)، *أقصى البیان فی آیات الأحکام و فقه القرآن*، قم، بی نا.

۱۶. سورآبادی، عتیق بن محمد، (۱۳۵۳)، تفسیر سورآبادی، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۷. سید رضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۲)، نهج البلاغه، تدوین: عزیزالله عطاردی، قم، بنیاد نهج البلاغه.
۱۸. سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الإمامة، تهران، مؤسسه الصادق علیه السلام.
۱۹. _____، (۱۳۷۷)، تنزیه الأنبياء، قم، دار الشریف الرضی.
۲۰. _____، (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (بی تا)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر.
۲۲. شانه چی، حسین، (۱۳۸۰)، «جلوه های فقاہت در کلام فاطمی»، گلستان قرآن، ش ۷۶، ص ۱۹-۲۳.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، إعتقادات الإمامیة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۲۴. _____، (۱۳۷۶)، الأملی، تهران، کتابچی.
۲۵. _____، (۱۳۸۵)، علل الشرایع، قم، داورى.
۲۶. _____، (۱۴۱۳ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. _____، (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الرسائل العشر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۲. _____، (۱۳۶۲)، تمهید الاصول فی علم الکلام، تهران، دانشگاه تهران.
۳۳. عجاج خطیب، محمد، (۱۴۰۹ق)، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، بیروت، دار الفکر.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
۳۵. فاریاب، محمدحسین، (۱۳۹۰)، عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.
۳۶. کافی، عبدالحسین و جواد شفیعیان، (۱۳۹۳)، «عصمت فاطمه علیها السلام»، دانشنامه فاطمی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۲، ص ۶۹-۹۲.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۸. مازندرانی، محمدصالح، (۱۳۸۲)، شرح الکافی (الاصول و الروضه)، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۰. محمدی، رمضان، (۱۳۹۳)، «فاطمه از نگاه پیامبر ﷺ»، دانشنامه فاطمی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۳، ص ۳۴۹-۳۶۶.
۴۱. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، المقنعه، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۴۲. _____، (۱۴۱۴ق)، تصحیح الإعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۳. نسائی، احمد بن شعیب، (۱۴۲۱ق)، السنن الکبری، بیروت، مؤسسه الرساله.

۴۴. نصیری، علی، (۱۳۸۶)، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۵. یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، (۱۳۸۸)، *پژوهشی در عصمت معصومان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.